

## آرمان ها و اهداف بسیج

بسیج که از لحاظ لغوی از عناصر «اراده»، «آگاهی»، «سامان بخشی» و «عام اندیشی» شکل گرفته است، از لحاظ مفهومی روندی اندیشه ای - عملی است. روندی معقول، منطقی، آزادانه، آگاهانه و مبتنی بر فطرت انسانی نوع بشر که حاصل عقل، تعقل و تدبیر اوست. در بعد نهادی نیز این روند سازمان می یابد و در لوای رهبری آزاداندیش و فرزانه - چونان امام خمینی(س) - قرار می گیرد. بستر و کارمایه اصلی بسیج، اندیشه و تفکر و فرهنگ بسیجی است. اندیشه و تفکر بسیجی نیز محصول عقل انسان آزاد و عامل شکوفایی آن است که در کلیت خود جهان نگری و بالتبع ایدئولوژی بسیجی را شکل می دهد. پس ایدئولوژی بسیجی، ایدئولوژی گروهی یا طبقاتی نیست بلکه ایدئولوژی نوع انسان است.

حاصل اندیشه، نگرش و ایدئولوژی بسیجی، فرهنگ بسیجی است و آن نظامی از اندیشه ها و معانی و ارتباط میان آنها و نیز ارتباط آنها با الگوهای رفتاری «انسان بسیجی». در چنین نظام معنادار ارتباطی است که تمام کنشها و رفتارها معنا یافته، ارزش و قداست می یابند. این نظام فرهنگی که از جوهره عقلی - دینی برخوردار است با فطرت بشری نیز هماهنگی دارد و دارای ویژگیهایی چند، مانند خدا گونه اندیشی، اتکا بر فطرت سلیم انسانی، عقلایی و منطقی بودن، واقعیت نگری، آرمان گرایی، ایمان پذیری، علم باوری، متعهد بودن، تخصص گرایی، وحدت گرایی و وفاق اندیشی، مصلحت شناسی، نوآوری و تحول، عدالت خواهی و ظلم ستیزی، نگرش عاشورایی، شهادت طلبی و اسوه گرایی است و لذا هرگز نمی تواند در قالب های تنگ گروهی و طبقاتی یا جناحی و صنفی باقی بماند ورنه بسیجی نخواهد بود.

در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگی پدید آمده است که با فرهنگ جامعه پیش از انقلاب و نیز فرهنگ جوامع معاصر خود، تفاوت های بنیادین دارد. پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که براستی وجه تمایز این دو فرهنگ چیست که باعث تمایز دو جامعه می گردد و جامعه ای انقلابی را در برابر جامعه ای منحط و آشفته قرار می دهد. آیا وجه تمایز و خصلت بارز این فرهنگ انقلابی و بالتبع جامعه انقلابی، بسیجی بودن آن نیست و اگر چنین باشد، فرهنگ بسیجی به چه معناست؟ و قبل از آن تفکر، نگرش و بینش بسیجی چه معنایی دارد؟ این مطلبی است که ما در این نوشتار مختصر و کوتاه در پی بررسی آن هستیم.

## بسیج

### 1- معنای لغوی

واژه «بسیج» به لحاظ لغوی به معنای «قصد، اراده، عزم، آمادگی، سامان، آماده شدن، سامان دادن، به نظم آوردن، ساز و برگ جنگ، آماده ساختن نیروهای نظامی برای جنگ و...» می باشد. برای نمونه در فرهنگ فارسی معین هفت معنی کلی برای آن ذکر شده است: 1- سامان، جهاز، اسباب، وسایل 2- سلاح، ساز جنگ 3- رخت سفر 4- (امص) ساختگی، آمادگی، آماده سفر شدن 5- قصد، اراده، عزم، عزیمت 6- آماده ساختن نیروی نظامی و تمامی ساز و برگ سفر و جنگ 7- تجهیزات<sup>8</sup>

بطور کلی ارکان واژه بسیج را سه مفهوم یا سه عنصر تشکیل می دهد که عبارتند از: الف) نظم و ساماندهی، ب) عزم و اراده، ج) آمادگی و تجهیز؛ و در هر کنش یا رفتاری که این سه عنصر جمع شود، کمال به مفهوم واقعی تجسم می یابد. بدین معنا که اراده ای تحقق می یابد، آمادگی و حرکت صورت می گیرد و امر نظم و سامان می یابد.

### 2- مفاهیم و معانی اصطلاحی

بسیج به لحاظ مفهومی و اصطلاحی دارای معانی پیچیده ای است. البته این معانی با یکدیگر مرتبط بوده و تا حدودی بر هم قابل انطباق هستند. در اینجا به چند مفهوم و معنای کلی از بسیج اشاره می نماییم:

الف - در قاموس سیاسی، گاه بسیج به مفهوم فعال شدن، وارد صحنه سیاست شدن و مشارکت در امور سیاسی یا در قدرت در جهت تحقق نوعی ایدئولوژی مبتنی بر جهان‌نگری خاص آمده است. در این معنا «بسیج» اراده و آمادگی کامل است در جهت تحقق آرمانهای ایدئولوژی مطلوب در برابر وضع موجود و گاه جنبش و قیام اجتماعی را شکل می‌دهد و انقلاب را بوجود می‌آورد.

**«بسیج به معنی فعال شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در جهت اهدافی است که به وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد.»<sup>9</sup>**

در این نگرش «بسیج» مفهومی است که بر روند کلی هر حرکت سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌گردد و حاصل اراده، آمادگی و حرکت است و این روند از اراده شروع می‌شود و تا نظم و ساماندهی پیش می‌رود. البته در عرف سیاست - در نگرش غربی آن - تحقق این ساماندهی در قالب مشارکت تام در سیاست یا کنترل هر چه بیشتر منابع قدرت صورت می‌گیرد. این است که گفته اند؛ «روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که بیشتر بر آنها کنترل نداشته کنترل پیدا می‌کند.»<sup>10</sup>

ب - بسیج به مفهوم نوعی نگرش و بینش کلی و خردمندانه یا معقول؛ یعنی نگرشی که مبتنی بر اراده و عزم موجودات خردمند و مختار است. زیرا اراده حاصل انتخاب آزادانه و آگاهانه است و بر اساس تعقل صورت می‌گیرد. نگرشی که در میدان زندگانی، آدمی و همچنین جامعه را همیشه در حالت آمادگی و تحرک کامل قرار می‌دهد. آمادگی مستمر و پایدار، آگاهانه و مبتنی بر تصمیم‌گیری عاقلانه و پویایی و تحرک در راستای چنین آمادگی؛ نگرشی که سامان بخش و به اعتدال آورنده است. ارکان این نگرش را عقل، اختیار، اراده، آگاهی و عدالت تشکیل می‌دهند. بنابراین این نگرش مطابق فطرت آدمی است و حرکتی است در مسیر حنیفیت و ربوبیت و معنای حقیقی و حقیقت بسیج نیز همین است. بر این مبنا در تعریف بسیج می‌توان گفت: «روندی است اندیشه‌ای - عملی که در آن فرد یا جامعه بر اساس نگرش معقول، آگاهانه و آزادانه در جهت به سامان آوردن و اعتدال بخشیدن به امور خود گام برمی‌دارد و از طریق به کارگیری منابع، اهداف و آرمانهای مطلوب مبتنی بر جهان‌نگری خود را تحقق می‌بخشد.»

بنابراین روند اندیشه ای - عملی بسیج کلیت رفتار فردی و اجتماعی را در برمی گیرد و از تعقل شروع می شود و به تحقق اعتدال و ساماندهی در امور ختم می گردد.

والاثرین گوهری که در اختیار «انسان» قرار دارد - خواه او را به عنوان فرد در نظر بگیریم خواه به عنوان جمع - عقل و خرد اوست که تمام وجود و مایه هستی او را تشکیل می دهد:

به بیان رسول الله صلی الله علیه و آله: «ما قسم الله للعباد شیئاً افضل من العقل...»<sup>11</sup> یعنی: خداوند به بندگانش چیزی بهتر از عقل نداده است.

در مفهوم «بسیج»، «احساس» بعد از عقل قرار دارد نه قبل از آن. بنابراین فرد بسیجی یا جامعه بسیجی برخلاف تصور رایج «احساسی» نیست؛ بلکه احساس را در خدمت عقل قرار می دهد. انسان عاقل مختار خود را «مسئول» می یابد چون نمی تواند نسبت به سرنوشت خود و جامعه خود بی تفاوت باقی بماند و مسوولیتش او را به «عزم» و «اراده» وامی دارد. بنابراین «اراده» حاصل عقل، آگاهی و شوق برانگیخته از احساس درونی تابع عقل می باشد. آمادگی در جهت تحقق اراده ای اینچنین صورت می گیرد و حاصل آن عمل در قالب «عدالت» و «سامان بخشی» است. این حرکت یا روند مستمر انسانی حرکتی است مبتنی بر فطرت و لذا حرکتی است عقلانی، فطری و انسانی. چنین حرکتی به دلیل فطری بودنش حرکتی است در مسیر توحید و عبودیت پروردگار جهانیان و شاید این رمز کلام زیبای علی علیه السلام است که می فرماید: «بالعقل کمال النفس»<sup>12</sup> یعنی: کمال نفس انسانی به عقل و خردمندی است.

بنابراین در این نگرش «بسیج» مفهومی است که حرکت انسان عاقل مختار را در مسیر فطرت الهی خویش ترسیم می نماید. همچنین «بسیج» از این نظر، حرکت مردمی و توده ای یک جامعه در مسیر صحیح انسانیت و فطرت می باشد. البته تعریف رایج در دانش سیاست جدید در مورد بسیج که قبلاً بیان شد نیز جدا از این تعریف

نمی باشد؛ جز آنکه در نگرش دوم تمرکز بیشتر بر روی قدرت، کسب آن یا مشارکت در آن یا کنترل آن می باشد.

## حرکت انسان در مسیر فطرت الهی و توحیدی خود

بر اساس آنچه گذشت بسیج در معنای اصطلاحی آن دارای چند مفهوم کلی است که با هم مرتبط و تا حدودی بر هم قابل انطباق هستند و عبارتند از:

1- بسیج به مفهوم نوعی نگرش و بینش کلی خردمندان؛ یعنی بسیج نگرش یا بینشی است که مبتنی بر اراده می باشد و اراده نیز حاصل انتخاب آزادانه است. در مجموع این نگرشی مبنی بر عقل، اختیار و عدالت و آگاهی بوده، مطابق فطرت و حنیفیت بشر می باشد و حقیقت «بسیج» نیز جز این نمی باشد.

2- کاربرد مفهوم بسیج همراه با مفهوم «مردم»؛ در دهه های اخیر - به ویژه در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - مفهوم بسیج با واژه مردم همراه شده است که بیانگر یک واقعیت خارجی می باشد. پس بسیج در این معنا تحقق عینی در عالم خارج را دارد. البته کاربرد بسیج بدین معنا نیز جدا از مفهوم حقیقی بسیج یعنی حرکت خردمندان موجود مختار در مسیر فطرت نیست - اما آنچه در اینجا بیشتر مورد توجه است این است که: «حکایت از وجود حرکت جمعی براساس سازماندهی واحد می باشد»<sup>13</sup>

البته برای بیان چنین مفهومی، معمولاً اصطلاحی چون «بسیج مردمی» یا «بسیج نیروهای مردمی» بکار می رود. بر اساس این نگرش در بسیج باید:

«الف) هدف و مقصدی معین مورد نظر باشد، ب) برای دستیابی به اهداف، سازماندهی وجود داشته باشد، ج) گردهمایی تخصصی و حرفه ای کمتر در آن نفوذ داشته باشد، د) از گروه گرایی، انحصارطلبی و تسلط گرایی خاص بدور باشد و در نتیجه در جهت منفعت ملی و عام جامعه قدم بردارد تا در خدمت منفعت گروهی و حزبی نباشد، ه) شدت حرکت و سازماندهی آن بستگی به شرایط، نیازها و نحوه بروز هدف داشته باشد.»<sup>14</sup>

نکته ای که در این بیان از بسیج بیش از همه جلب توجه می کند، «مصلحت عام» است که «سازماندهی نیروهای مردمی یا افراد» در راستای آن صورت می گیرد. حرکت بسیج، حرکتی نیست که در جهت منافع افراد یا گروههای خاصی صورت گیرد، بلکه حرکتی است با هدف تأمین «مصلحت عمومی» و برهمن اساس ما این حرکت را حرکت در مسیر فطرت الهی نوع انسان می دانیم. بنابراین حرکت‌های «سازماندهی شده گروهی» که در پی تأمین اهداف گروه، جناح یا حزب خاصی است و جنبه انحصاری و انحصارگرایانه دارد حرکت بسیجی و حقیقت بسیج نیست.

3- بسیج به مثابه یک نهاد اجتماعی عمومی و مردمی؛ این معنا از بسیج مترادف با «نیروی مقاومت بسیج» می باشد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی به فرمان امام خمینی(س) به تدریج شکل گرفت و از سوی آن بزرگوار به عنوان «بسیج مستضعفان» مطرح شد. نهاد بسیج از جمله ثمرات گرانبها و پرازش انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله ایران و عراق (دفاع مقدس) است. امام خمینی(س) در بیانی عام در مورد بسیج مستضعفان می فرماید: «رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که به حق پشتوانه انقلاب اسلامی است و به کوشش ارزنده خود ادامه داده و به حمدالله تعالی با همت جوانان برومند و داوطلبان گروه میلیونی، رزمنده تربیت و امید آن است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شعفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می شود، ارتش 20 میلیونی که نگهبان جمهوری اسلامی و کشور عزیز از شر جهانخواران است تحقق یابد.»<sup>15</sup>

بر اساس بیان امام خمینی(س) «بسیج مستضعفان» دارای ویژگیهای زیر است:

1- بسیج نهادی عمومی و مردمی است؛ بدین معنا که از تمامی اقشار جامعه بوجود می آید و انسانهایی که معنا و مفهوم حقیقی بسیج و حقیقت آن را درک کرده اند از هر قشر، گروه، قوم و دسته ای وارد آن می گردند. همانگونه که در جای دیگر می فرماید: «من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگو برای تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد.»<sup>16</sup>

2- بسیج نهادی داوطلبانه است و لذا دارای جنبهٔ اختیاری و انتخابی بودن است؛ اصطلاح «داوطلبان گروه میلیونی» و ... بیانگر این ویژگی است.

3 - هدف متعالی بسیج «حمایت و حراست از انقلاب اسلامی و نگهبانی از جمهوری اسلامی و کشور است. بنابراین پاسداری از تمامی ارزشهای انقلابی و اسلامی مورد نظر است و از همین روی بسیج «مقاومت پابرهنگان و معراج اندیشهٔ پاک اسلامی»<sup>17</sup> و «شجرهٔ طیبه و درخت تناور و پرثمر»<sup>18</sup> و ... است.

4- از لحاظ ترکیب، بخش عمدهٔ نهاد بسیج مستضعفان را نیروهای جوان و لذا نیروهای فعالتر جامعه تشکیل می دهد.

تعریفی که از آن نهاد شده اهداف بسیج در کتاب سپاه از دید قانون، در بخش اساسنامهٔ بسیج مستضعفین در بسیج نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن « است به این شکل آمده است نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیهٔ دفاعی از طریق همکاری با سایر <sup>19</sup>» .نیروهای مسلح و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلا و یا حوادث غیر مترقبه می باشد

جامعترین هدفی که در این بیان برای بسیج در نظر گرفته شده است «حاکمیت قانون خدا در جهان» می باشد که در اصل ارجاع به مفهوم اولی بسیج یعنی حرکت در مسیر فطرت الهی انسانها می باشد. به علاوه، از دید امام خمینی (س) «بسیجی» تنها کسی نیست که در این مجموعه یا نهاد تشکیلاتی و سازمانی وارد شده باشد بلکه تمام ضعفای عالم، پابرهنگان درمانده و انسانهای دربند و مظلوم در برابر دیکتاتورها و ظالمین - «بسیجی» هستند؛ زیرا موجودات آگاه، عاقل، مختار، عدالتخواه و ظلم ستیز می باشند: «قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنها مطمئن باشند اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنگه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگان که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند سلب خواهد کرد.»<sup>20</sup>

به علاوه امام خمینی (س) خود را نیز یک بسیجی می داند و بدان افتخار می ورزد و از خدا می خواهد که با آنها محشورش گرداند: «... در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام.»<sup>21</sup>

## هدف از شکل گیری نهاد بسیج

برخی پنداشته اند که علت اصلی تشکیل نهاد بسیج به عنوان یک نهاد وجود دشمن خارجی و داخلی بوده است لذا گفته اند اغتشاشات داخلی و دشمن خارجی به پیدایش آن انجامید. این نگرش به بسیج نوعی نگرش محدود، و بسته و صرفاً نظامی است که بسیج را به عنوان یک نهاد نظامی صرف می بیند که به گاه ضرورت - مانند نیروهای سرباز - به برخی از اقدامات غیرنظامی نظیر کمک به آسیب دیدگان در وقوع حوادث غیرمترقبه و... دست می یازد. در حالی که اینگونه نگاه با هدف اصلی و بنیانی بسیج فرسنگها فاصله دارد.

آنچه بیانگر ضرورت تشکیل نهاد نیروی مقاومت بسیج ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است حفظ انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و حاکمیت قانون خدا در سرتاسر جهان و مقابله با ظلم و ستم و بیداد می باشد. پس در اصل ضرورت مقابله با ستم و بی عدالتی و گسترش عدالت در جامعه بشری و تحقق توحید در جهان است که

نهاد بسیج را بوجود آورده است نه صرفاً وجود دشمن خارجی و اغتشاشات داخلی. تشکیل نهاد بسیج برای سازمان دادن به حرکت بسیج مردمی در مسیر فطرت و توحید می باشد نه صرفاً برای مقابله با دشمن خارجی و یا آشوبی در داخل کشور.

بنابراین بسیج در جهت تحقق اهداف عمومی بشر و تأمین مصالح عمومی جامعه بوجود آمده است و نمی تواند در انحصار هیچ جناحی درآید زیرا در این صورت از اهداف و آرمانهای خود فاصله گرفته است و دیگر عاری از حقیقت است. از این زاویه نهاد بسیج را می توان یکی از نهادهای جامعه مدنی و شاید مهمترین آنها محسوب کرد.

این است که امام خمینی(س) از بسیجیان به عنوان «پیشگامان رهایی» یاد می کند: «... من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می بوسم و می دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت.»<sup>22</sup>

ابزار دست هر گروه، جناح یا به علاوه نگرش محدود و صرفاً نظامی به بسیج، نگرشی است که می تواند آنرا به اهداف و آرمانهای متعالی که متوجه نوع انسان است قدرتی تبدیل کند. نهاد بسیج با ابعاد وجودی گسترده و متفاوت خواهد بود. از دیدگاه بنیانگذار نهاد بسیج نیز این نهاد به هیچ عنوان بکلی از نیروهای انتظامی و نظامی هیچگاه نمی صرفاً نهادی ابزاری بوده باشد. «میقات پابرهنگان» و «معراج اندیشه پاک اسلامی» را نمی تواند نمود. زیرا میقات بودن بسیج از آن نظر توان محدود به ابزاری برای مقابله با دشمنی خارجی یا آشوبی داخلی تاجرگرایی، و مقدس نمایی» است و این موضوعی است که بارها از استکبار، پول پرستی،

:خمینی(س) مورد تأیید قرار گرفته است سوی امام

«ملتی که در خط اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مخالف با استکبار و پول پرستی و تاجرگرایی و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشد. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است...»<sup>23</sup>

به علاوه در منظر امام خمینی (س) بسیج، لشکر مخلص خدا و همه مجاهدین راه خدا را دربرمی گیرد. «بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده اند.»<sup>24</sup>

## ارکان بسیج

بسیج به مثابه یک نهاد اجتماعی و سیاسی مستقل دارای سه رکن اصلی است؛

**الف - طرز تفکر، جهان‌نگری و ایدئولوژی:** روند بسیج تابع یک طرز تفکر و جهان‌نگری یا بینش کلی است که نحوه نگرش افراد به جهان، انسان و جامعه می باشد. بسیجیان نسبت به این جهان‌نگری متعهد می گردند چون آن را مطابق فطرت خویش می یابند و از لحاظ عقلی و فلسفی برای آنها قابل قبول است. البته جهان‌نگری بسیجی، جهان‌نگری تعقلی و حیانی است نه جهان‌نگری تعبدی و تقلیدی و لذا قابلیت دفاع دارد و تمام آرمانها و اهداف مطلوب و مورد نظر بسیج از آن نشأت می گیرد. ایدئولوژی بسیج به دلیل تکیه بر جهان‌نگری عقلی - و حیانی، حالت انقلابی دارد. به علاوه جنبه عملی به خود می گیرد. بنابراین این ایدئولوژی عقلانی، آرمان‌گرایانه و عمل‌گرایانه است.

**ب - سازماندهی و تشکیلات:** یکی از شرایط نهادی شدن بسیج در جهت تحقق اهداف و آرمانهای خود، سازماندهی و تشکیلات می باشد. تشکیلات و سازمان فی نفسه برای روند بسیج نمی تواند هدف باشد بلکه صرفاً جنبه ابزاری دارد؛ چون در جهت تحقق اهداف بسیج بوجود می آید.

**ج - رهبری بسیج:** بسیج، به ویژه در شرایط انقلابی، نیازمند رهبری است. رهبری برای بسیج در حکم محور یا قطبی است که در تبیین آرمانها و اهداف، نیروها را یاری می کند و از طرف دیگر در نیروها شوق و تحرک ایجاد می نماید. مهمترین وظایف و کار ویژه های رهبری عبارتند از: ایجاد یگانگی و سازماندهی نیروها؛ ایجاد

شوق و رغبت در نیروها؛ کمک در تبیین و روشن کردن اهداف و عرضه «اندیشه جمعی» بر اساس جهان‌نگری بسیج.

## تفکر و اندیشه بسیجی

مهمترین ویژگی بسیج را اندیشه بسیجی تشکیل می‌دهد و بدیهی است تفکر و اندیشه بسیجی، تفکری منطقی، معقول، منسجم و اصولی است که براساس مفهوم «بسیج» شکل می‌گیرد. پس تفکر و نگرش بسیجی، تفکر احساسی یا نگرش تجربی نیست بلکه نگرش و اندیشه‌ای است عقلانی - وحیانی و حکیمانه و عارفانه. نگرش و تفکر بسیجی به دلیل عقلی بودنش، عمیق و برخاسته از دانش و آگاهی است و اگر جز این باشد نمی‌توان نام بسیجی را بر آن نهاد. مگر می‌توان «شجره طیبه»، «درخت تناور»، «مدرسه عشق»، «مکتب شاهدان»، «میقات پابرهنگان»، «معراج اندیشه پاک اسلامی»، «لشکر مخلص خدا» و... را دارای نگرشی سطحی و مبتنی بر احساس و تعصب دانست. اصولاً تحجرگرایی و مقدس‌مآبی یا تقدس‌نمایی، گذشته‌نگری و واپس‌اندیشی، تقلید کورکورانه و پیروی از آباء و نیاکان و تسلیم بی‌چون و چرا در برابر دیگران نمی‌باید از خصایص چنین اندیشه‌ای باشد و اگر جز این بود امام خمینی(س) در مورد تأثیر شایان تفکر بسیجی اینگونه داد سخن نمی‌داد: «اگر بر کشوری ندای دلنشین تفکر بسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید.»<sup>25</sup>

عناصر مهم تفکر بسیجی [2] به اختصار عبارتند از:

1- واقع‌نگری و آرمان‌گرایی - بدین معنا که در این تفکر واقعیتهای موجود مورد عنایت و توجه قرار می‌گیرند و با توجه به آنها، آرمانهای مطلوب - قابل تحقق - در اندیشه شکل می‌گیرد.

2- عقل گرایی و ایمان گروهی - ایمان جایگاه بالایی در تفکر بسیجی دارد ولی ایمان بسیجی، ایمانی است که بر «عقل» بنا شده باشد.

3- آزادی و آگاهی یا دو بالی که تفکر بسیجی با آن به پرواز می آید.

4- مسئولیت و اراده - حاصل آزادی و آگاهی دو امری است که ما از آنها تحت عنوان مسئولیت و اراده یاد می کنیم، مسئولیت در نتیجه آزادی و آگاهی بوجود می آید و اگر آزادی موجود نباشد، نمی توان سخن از مسئولیت و اراده به میان آورد. مسئولیت برآیند عقل، آزادی و دانش و معرفت است. پس آزادی مقدم بر مسئولیت و اراده است.

5- حضور و آمادگی.

6- عشق و عمل - حاصل و نتیجه حضور و آمادگی، عشق و عمل است و این دو از یکدیگر جدا نمی باشند: این است که امام خمینی(س) در بیان بسیج می فرماید: «بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سرداده اند.»<sup>26</sup>

### جهان بینی و ایدئولوژی بسیج

حاصل تعقل و تدبیر و اندیشه بسیجی، نگرش کلی یا جهان بینی (جهان نگر) بسیج می باشد. بدین معنا که «بسیجی» به جهان، انسان و جامعه با نگاه تعقلی و آگاهانه و مبتنی بر انتخاب می نگرد. تمام ویژگیهای تفکر او به نگرش و جهان نگرش اش سرایت می یابد. در واقع جهان بینی بسیج، جمع بندی و کلیت یافتن تفکر بسیجی

است. ایدئولوژی نیز حاصل جهان بینی است یعنی از آن نشأت می گیرد و به عبارتی حکمت عملی حاصل حکمت نظری می باشد.

مهمترین وظایف و کارویژه های اساسی جهان بینی بسیجی و بالتبع ایدئولوژی حاصل از آن عبارتند از:

1- نفی وضع موجود یا نکوهش آن و تلاش و کوشش در جهت پیدا کردن ریشه ها و علل نابسامانی ها و بی عدالتی ها و ناراستی های موجود.

2- طرح و ترسیم وضع آرمانی و مطلوب و تعیین آرمانها و اهداف و نیز وسایل، ابزارها و راههای رسیدن به آرمانهای مورد نظر.

3- بیان و عرضه تصویری از تاریخ در جهت نفی وضع موجود و دفاع از وضع مطلوب. این تصویر در قالب تحلیل ها و تبیین های تاریخی تجلی می یابد.

## فرهنگ بسیجی

### تفکر، نگرش و فرهنگ

فرهنگ محصول اندیشه و فکر انسان است. بدین معنا که فکر و اندیشه در قالب آداب، رسوم، قوانین، مقررات، سنت ها، نگرشها، بینش ها، ایدئولوژیها، عقاید، باورها، هنرها، علوم، معارف و... تجلی می یابد و مجموع اینها که

فرهنگ نام می گیرد برآیند و نتیجه فکر و اندیشه است. تفکر بسیجی نیز به پیدایش فرهنگی می انجامد که آنرا «فرهنگ بسیجی» می نامیم. لذا در این قسمت از نوشتار ابتدا به اجمال به مفهوم فرهنگ اشاره ای می شود و بعد از آن فرهنگ بسیجی و ویژگیها و شاخصهای آن مورد توجه قرار می گیرد.

## تعاریف فرهنگ و فرهنگ بسیجی

در مورد فرهنگ تعاریف متعددی ارائه شده است که ما - با توجه به پژوهشهای پژوهشگران این حوزه - آنها را در چند دسته بزرگ جای می دهیم. مهمترین اینها عبارتند از تعاریف ارزشی، شمارشی، تاریخی، هنجاری، روانشناختی، ساختاری و تکوینی<sup>27</sup>. در تعاریف ارزشی، بر جایگاه، اهمیت و ارزش فرهنگ تکیه شده است. در حالی که در تعاریف شمارشی یا توصیفی عناصر و اجزای تشکیل دهنده فرهنگ چونان دانش، هنر، بینش، رسوم و... مورد توجه قرار می گیرند. در تعاریف تاریخی بر روند تاریخی فرهنگ به عنوان میراث اجتماعی تأکید می شود ولی در تعاریف هنجاری فرهنگ به عنوان راه، روش و رویه مورد عنایت است. تعاریف روانشناختی فرهنگ را به عنوان وسیله سازواری و حل مسایل یا طرح زندگی مورد نظر قرار می دهند. در تعاریف ساختی یا ساختاری فرهنگ به مثابه یک نظام یا سازمان و پیکره مورد توجه است و در تعاریف تکوینی فرهنگ چونان یک فرآورده یا ساخته ارتباطی اجتماع بشری و محصول انسان دیده می شود.

تعاریف نوع ارزشی و شمارشی در عین اینکه شایع ترین نوع تعریف ها هستند ولی شکننده می باشند و برای تبیین فرهنگ کمتری توانند مورد توجه قرار گیرند. تایلر از جمله پژوهشگرانی است که تعریف شمارشی از فرهنگ ارایه می کند. به عقیده برتران بدیع «**او فقط به تولیدات تکرارشونده عمل اجتماعی اشاره دارد و هیچ توجیه نظری در مورد اصل پیوستگی (coherence) که اتحاد بخش آنهاست ارائه نمی دهد**»<sup>28</sup>

در حالی که اصل پیوستگی اجزا و عناصر فرهنگ و پیوستگی زمانی آن برای تبیین اهمیت بیشتری دارد. به همین جهت در این بحث ما فرهنگ را به عنوان مجموعه ای از عناصر مورد توجه قرار نمی دهیم. در تعاریف نوع تاریخی نیز هر چند اصل پیوستگی زمانی فرهنگ به عنوان «روند میراث اجتماعی» و «انتقال ارزشها»<sup>29</sup> مورد

عنایت است ولی شرایط ایجاد فرهنگ و نحوه تحول و بازتولید آن مهمتر است و این موضوع یعنی ایجاد فرهنگ، تحول، بازتولید و جامعه پذیری برای شناخت فرهنگ بسیجی بیشتر مورد توجه است.

در فرهنگ به مفهوم هنجاری دو اصل مورد توجه است که در تبیین فرهنگ بسیجی برای ما حائز اهمیت است: 1- جایگاه مذهب و معنویات در میان پدیده های فرهنگی و اجزای یک نظام فرهنگی؛ 2- رابطه کارکردی میان کنش اجتماعی و فرهنگ.

ایراد وارد بر این نوع تعاریفات این است که فاقد توجیهات نظری هستند و لذا برای مثال به تحلیل روابط امر معنوی و امر فرهنگی نمی پردازند و تمایل به توصیف تجربه گرایانه دارند.

در تعاریف روانشناختی نیز هر چند بر فرد و ابعاد شخصیتی او تأکید می شود ولی در مورد ارتباط فرد و جامعه یا سطوح عوامل پیوستگی بین الگوهای مختلف فرهنگی حل مسایل، چیزی را در اختیار ما قرار نمی دهد. نگرش ساختاری به فرهنگ را شاید بتوان فاقد معایب انواع تعاریف بالا دانست زیرا در این نوع نگرش، فرهنگ نظام و الگوی زندگی است. به بیان کلوک هوهن و کلی فرهنگ می تواند به: «**نظامی تعریف شود که به لحاظ تاریخی از الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته و می تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه قرار گیرد.**»<sup>30</sup>

در نگرش تکوینی با توجه به نگاه به فرهنگ به عنوان محصول جامعه بشری یا «تمامی رفتارهای جمعی»<sup>31</sup> که در قالب شبکه ای نظاموار از اندیشه ها یا سمبلها تحقق می یابد. به نکته ای جدید می رسیم و آن وجود نوعی شیوه ارتباطی است که تمامی سازندگان فرهنگ را با هم یکی می سازد و از رفتارهای آشکار و اجزای تشکیل دهنده آن فراتر می رود و لذا فرهنگ تبدیل به نظامی معنادار می گردد. بدین معنا که فرهنگ تار و پود و بنیان رفتارهای معنادار آدمیان را تشکیل می دهد.

## فرهنگ بسیجی به کدام معناست؟

تعریف ما از فرهنگ بسیجی ترکیبی از تعاریف ساختاری و تکوینی است و آنگاه که می‌گوییم فرهنگ بسیجی به نظامی توجه داریم که از الگوهای خاص و آشکار زندگی بسیجی و روند بسیج شکل گرفته است و وجه اشتراک تمام بسیجیان راستین در طول تاریخ می‌باشد و این نظام خود عبارت است از کنشهای اجتماعی نشأت گرفته از شیوه ارتباطی که تمامی بسیجیان را با هم متحد و یکی ساخته و می‌تواند در سطحی به مراتب انتزاعی‌تر و فراگیرتر از رفتارهای صریح افراد بسیجی قرار گیرد.

این نظام پیچیده با روابط معنادار انتزاعی و فراگیر، بسیار گسترده‌تر از رفتارهایی است که در اوضاع و احوال مختلف یا مکمل یکدیگر یا مخالف یکدیگر می‌باشند و رویه ظاهری فرهنگ را تشکیل می‌دهند. پس در تعریف مورد نظر خود از فرهنگ بسیجی به دو اصل مهم توجه داریم:

1- فرهنگ بسیجی یک نظام خاص و گسترده فرهنگی است که از الگوهای خاصی شکل گرفته که وجه اشتراک بسیجیان در سرتاسر تاریخ بشر و در همه جوامع است.

2- فرهنگ بسیجی نظامی است فراتر از این الگوها و نیز رفتارهای افراد و جوامع بسیجی، لذا خود نظامی معنادار و ارتباطی است.

و بر این اساس «فرهنگ بسیجی، نظامی از اندیشه‌ها و معانی و ارتباط میان آنها و ارتباط میان آنها با الگوها و رفتارها و کنش‌هاست. انسانها از طریق این اندیشه‌ها و معانی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌سازند و طرز نگرش و شیوه‌های زندگانی خود را توسعه می‌بخشند.» به بیان ماری بلاک، فرهنگ را: «**چونان نظامی از معانی در نظر بگیریم که وجه اشتراک اعضای گروهی است که آن را در تعامل با یکدیگر بکار می‌گیرند.**»<sup>32</sup>

در فرهنگ بسیجی تعامل فکری و عقلانی، تعاملی که بر مبنای آگاهی و اختیار شکل می‌گیرد وجود دارد و این تعامل معنادار، نظامی فرهنگی و معنادار را به وجود می‌آورد. عکس این سخن نیز صحیح است یعنی وجود نظام فرهنگی عقلی و معنادار به کنشها و تعاملات بسیجیان معنا می‌دهد و به بیان ماکس وبر آدمیان: «به مثابه موجوداتی متمدن و صاحب اراده و دارای توان اتخاذ آگاهانه موضع در مقابل دنیا و معنی دادن به آن»<sup>33</sup>

می‌باشند. از اینجا می‌رسیم به همان مفهومی که از واژه بسیجی بیان کردیم یعنی حرکتی عاقلانه و مبتنی بر اختیار و آگاهی که از سوی موجودات مسئول و دارای اراده و توان صورت می‌گیرد لذا این حرکت معنا دارد و به همه چیز دیگر نیز معنا می‌دهد.

چنین فرهنگی برخاسته از اراده و آگاهی جمعی است و به تعبیر دورکیم «روان جامعه»<sup>34</sup> را تشکیل می‌دهد و دین در مرکز این فرهنگ قرار می‌گیرد و تبدیل به «نظامی محکم از باورها و اعمال مرتبط با مقدسات» می‌شود که در «یک اجتماع اخلاقی واحد»<sup>35</sup> تجلی می‌یابد.

بدینسان در فرهنگ بسیجی عقل و دین بر یکدیگر منطبق می‌گردند و فرهنگ حاصل، فرهنگی خواهد بود عقلی و در عین حال دینی زیرا هر دو بنیان واحدی به نام «فطرت» دارند.

به طور کلی ارکان فرهنگ بسیجی را «تعامل»، «معناداری»، «باور اصولی»، «همزبانی» و «همدلی» تشکیل می‌دهد و بنابراین این نوع فرهنگ قابلیت انطباق کامل با فرهنگ اسلامی را می‌تواند داشته باشد. زیرا هر دو، انسانی و فطری هستند و فرهنگ ایران اسلامی - به تعبیر امام خمینی(س) - نیز جز این نمی‌باشد: «استادان عزیز باید خود این اعتقاد را بیابند که تنها فرهنگ ایران اسلامی است که نجاتبخش کشور و ملت

مان می باشد.»<sup>36</sup> و یا: «به فرهنگ غنی ایران اسلامی تکیه کنید و مطمئن باشید که پیروزی از آن شماست.»<sup>37</sup>

## شاخصها و ویژگیهای فرهنگ بسیجی

بهترین راه شناخت فرهنگ بسیجی - به معنای حقیقی آن - بررسی شاخصها و ویژگیهای آن می باشد. در مورد این شاخصها باید به چند نکته توجه داشته باشیم:

**الف** - این شاخصها وضعیت آرمانی فرهنگ بسیجی را نشان می دهند و لذا نشان دهنده وضع مطلوب می باشند و نه وضع موجود. **ب** - این شاخصها نسبی هستند. **ج** - فقدان بعضی از این شاخصها بیانگر نبودن فرهنگ بسیجی به معنای کامل آن است ولی می توان فرهنگ بسیجی به معنای ناقص یا تحریف شده آن را نیز داشت. **د** - تأکید ما بر آنچه که باید باشد هست نه آنچه که وجود دارد. در اینجا به برخی از مهمترین شاخصها و ویژگیهای فرهنگ بسیجی اشاره می شود:

۱- عقلی - دینی بودن؛ یکی از مهمترین صفات فرهنگ بسیجی عقلی - دینی بودن آن است؛ بدین معنا که نظام انداموار و معنادار فرهنگی از عقل و دین اساس و بنیان می گیرد و در نگرش خود فرهنگ بسیجی تعارضی میان دین و عقل وجود ندارد زیرا هر دو امری فطری و لذا امری انسانی - الهی هستند. جهت گیری عقلی - دینی در فرهنگ بسیجی کاملاً آشکار است. اموری چون تفکر، آگاهی، آزادی و اختیار در تعاملات و الگوهای رفتاری، حزم اندیشی و... از یک سو، ایمان به باورها و مقدسات مذهبی، توکل، رجاء، توجه به معاد و حساب و کتاب در اعمال و... نیز از سوی دیگر بیانگر ویژگی عقلی - دینی بودن این فرهنگ است. این است که در عبارات امام خمینی(س) نیز گاه از آن به عنوان فرهنگ «اسلامی انسانی» و گاه به عنوان فرهنگ «ایرانی اسلامی» یا «اسلامی - ایرانی» و... یاد شده است.<sup>38</sup>

2- انسانی - فطری بودن؛ فرهنگ بسیجی فرهنگی فطری است یعنی برخاسته از فطرت پاک نوع انسان است. بنابراین فردی، گروهی، جناحی و طبقه ای، ملی، قومی و... نیست.

3- مردمی و عمومی بودن؛ فرهنگ بسیجی، به دلیل انسانی بودن و فطری بودن، فرهنگی است مردمی، عمومی و عام گرا. بدین معنا که اختصاص به گروه یا حزب و یا جناح خاصی ندارد و نمی تواند به انحصار درآید. «انحصارگرایی» امری است که هیچ جایی در درون فرهنگ بسیجی ندارد و اگر فرهنگی انحصارگرا باشد قطعاً نمی توان آن را فرهنگ بسیجی دانست. تنها وجه مشترک تمام نیروهای بسیجی مردمی بودن است. لذا بسیج دارای روندی مردمی و روحیه ای جمعی است و در جهت گیری به «مصلح عام» و «خواست عمومی» توجه دارد نه منفعت فرد یا جناح و گروهی خاص.

بسیجی نه تنها مصالح جمعی را هدف قرار داده است بلکه جز بدان نمی اندیشد و مهمتر از آن اینکه هویت و شخصیت وجودی خود را در راستای حرکت و مصالح جمع می بیند و خود را نیرویی در خدمت جمع می داند. فرهنگ بسیجی فرهنگ تمامی مستضعفان جهان است که نتیجه آن بر اساس وعده الهی حاکمیت مستضعفین بر روی زمین خواهد بود: «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثين»<sup>39</sup>

بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی «: امام خمینی(س) در بیان این خصلت می فرماید  
40 «...است»

4- واقعیت نگری و آرمان گرایی - بدین معنا که فرهنگ بسیجی بر اساس نگاه به واقعیت‌های موجود شکل می گیرد و آرمانهای مطلوب خود را از آنها اخذ می نماید. مفاهیمی چون خدا، معاد، وجود امام غایب علیه السلام، شجاعت، فداکاری و ایثار، شهادت و... که مفاهیم بنیانی تفکر بسیجی را شکل می دهند، همه دارای نموده‌های عینی و واقعی اند. آرمان گرایی آن نیز برخاسته از همین واقعیات عینی است، قرب الی الله ، انتظار امام غایب علیه السلام، جان دادن در راه حق و... همه و همه آرمانهایی اند برگرفته از واقعیات و قابل تحقق هستند.

5- ایمان و علم (باوری)؛ در نگرش و فرهنگ بسیجی؛ باور به علم و به کارگیری دستاوردهای علمی در جهت بهبود زندگی همراه و همگام با ایمان و باورهای معنوی است. در واقع بسیجی به ایمان و علم به مثابه دو بال برای پرواز می نگرد که هر یک به تنهایی و بدون دیگری معنی نمی دهد مرتضی مطهری این نگرش دوگانه را این چنین توصیف می کند: «علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می سازد و ایمان تعهد؛ علم سرعت می دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن... علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح... علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی...»<sup>41</sup>

بالتبع تکیه بر ایمان و علم، توجه به تعهد و تخصص؛ را به دنبال دارد. امام خمینی (س) احیاگر فرهنگ بسیجی در زمان ما به این امر مهم اینگونه اشاره دارد: «صنعت ما عدای ایمان فساد می آورد، علم ما عدای ایمان، فساد می آورد... اگر ایمان پهلوی تخصص نباشد، تخصص مضر است. تخصص در یک کشوری که ایمان تویش نباشد تخصص کشور را به هلاکت می رساند، به [وا]بستگی می رساند.»<sup>42</sup>

6- وحدت گرایی و همه بعدی بودن؛ یکی دیگر از شاخصها و ویژگیهای مهم در فرهنگ بسیجی همه بعدی بودن و لذا دارا بودن کمال و جامعیت محتوایی است. بدین معنا که ترکیب خاصی از عناصر معنوی و مادی فرهنگ در آن مطرح است. اگر در برخی از فرهنگ ها به عناصر مادی چون دنیاگرایی، تکنولوژی، تخصص، ساختارهای فنی و توسعه اقتصادی توجه بیشتری شده است یا در برخی از فرهنگهای دیگر عناصر معنوی چون عبادت، زهد، آخرت گرایی و حتی رهبانیت مورد توجه بوده و هست، در فرهنگ بسیجی نوعی تعادل بین عناصر معنوی و مادی فرهنگ وجود دارد. بدین معنا که فرهنگ بسیجی فرهنگ دنیوی - اخروی و مادی - معنوی است. بنابراین نوعی وحدت گرایی در فرهنگ بسیجی وجود دارد که به تعبیری پیام آور شخصیت جامع الاضداد حضرت علی علیه السلام است.

7- مصلحت شناسی (توجه به زمان و مکان)؛ در فرهنگ بسیجی مقتضیات زمان و مکان و شرایط متغیر اجتماعی مد نظر قرار می گیرد و بر این اساس نوعی مصلحت دانی و به عبارت دقیق تر مصلحت شناسی در

فرهنگ بسیجی وجود دارد. البته منظور از «مصلحت دانی» یا «مصلحت شناسی»، نان به نرخ روز خوردن و همه چیز را فدای منافع کردن نیست. در نگرش بسیجی مفاهیم زمان و مکان و مصلحت تعاریفی خاص دارند. زمان و مکان و مصلحت در زندگی روزمره افراد و گروهها و نهادهای معمولی بر فرد، گروه، نهاد و شخصیت و منش آنها تسلط دارد و هویت و موقعیت فرد و گروه و... را تعیین می کند ولی در فرهنگ بسیجی فرد، جامعه و نهاد زمان شناس و مکان شناس است و مصالح و مقتضیات را می سنجد و عالمانه و مختار و عاقلانه با آن برخورد می کند.

8- باروری، نوآوری و تحول پذیری فرهنگ بسیجی؛ همانطور که گذشت بسیج روندی انسانی و فطری و لذا روندی همیشگی است، روندی که سرتاسر تاریخ انسان را پوشش می دهد. به علاوه فرهنگ بسیجی فرهنگی است زمان شناس و مکان شناس و بر همین اساس بارور می گردد، نو می آفریند و متحول می شود و لذا ثابت نمی ماند. پویایی و تحرک و نوآفرینی از ویژگیهای فرهنگهای سالم و رو به کمال است و چون فرهنگ بسیجی، فرهنگی انسانی است و مطابق فطرت و خواسته ها و نیازهای نوع انسان، لذا حالت پویایی و تحول و نوآوری در آن وجود دارد، بر همین اساس فرهنگ بسیجی - آنگونه که برخی پنداشته اند - خرده فرهنگی نیست که بتدریج رو به زوال رود یا راکد و منجمد باقی بماند. بلکه دائماً در حال تحول، تحرک، پویایی و نوآفرینی و باروری است. عوامل تغییر و باروری فرهنگ بسیجی عبارتند از:

الف - مصلحت گرایی و توجه به مقتضیات زمان و مکان؛ ب - انتظاراتی که انسانها از این فرهنگ انسانی دارند؛ ج - تحولات فکری، علمی و فلسفی در جهان؛ د - میزان فعال سازی عناصر معنوی و مادی جامعه؛ ه - نوع و میزان مشارکت حاملان این فرهنگ در جریان بارور کردن و متحول ساختن فرهنگ و جامعه؛

9- عدالتخواهی و عدالت طلبی و ظلم ستیزی؛ یکی از مهمترین خصایص فرهنگ بسیجی، ظلم ستیزی و پیکار با ستم و بیداد و انحرافات فردی و اجتماعی از یک سو و عدالت خواهی از سوی دیگر است. ترویج عدالت در تمام ابعاد مهمترین آرمان بسیجیان است و شاید یکی از مهمترین دلایل اینکه می توان گفت فرهنگ بسیجی، فرهنگی ماندنی و پایدار و جاذب برای انسانها می باشد همین مسأله است. دفاع از حقوق مظلومان و تاختن بر ظالمان و تحقق داد و قسط مسأله ای است که با فطرت سلیم هر انسان پاک نهادی سازگاری دارد و همگان خواهان تحقق و اجرای چنین موضوعی هستند.

به تعبیر امام خمینی(س): «... و آن [عدالت] از امهات فضایل اخلاقیه است، بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و جسمیه است...»<sup>45</sup> و یا می فرماید: «ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می دهد و می فرماید «وكونوا لظالم حضماً و للمظلوم عوناً» دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید.»<sup>46</sup>

10- نگرش عاشورایی و شهادت طلبی؛ عدالت خواهی و انسانی بودن فرهنگ بسیجی گرایش به شهادت طلبی، ایثار و فداکاری حسینی و عاشورایی بودن را به دنبال دارد. بنابراین در فرهنگ بسیجی، شهادت و ایثار، عشق است و هدیه الهی و به تعبیر امام خمینی(س): «شهادت در راه خداوند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست...»<sup>47</sup> بنابراین در نگرش بسیجی «عشق به شهادت»، پیروزی خون بر شمشیر، و «احدی الحسنین» و... از مفاهیم بنیانی هستند.

11- اسوه گرایی؛ یکی از ویژگی ها و عناصر مهم فرهنگ بسیجی توجه به اسوه ها و اسوه گرایی است. اسوه، سرمشق و الگوی برتری است که می تواند هم در باروری فرهنگ بسیجی ایفای نقش کند و هم در تعامل افراد بسیجی و معنادادن به رفتار و الگوهای رفتاری آنها. از نظر قرآن پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله «اسوه حسنه» است: «لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنة»<sup>50</sup>

در مکتب اسلام، اسوه ها و تأثیر آنها در زندگی انسان جایگاه والایی دارند. پذیرش اسوه و الگو قراردادن اندیشه و عمل وی نیز امری است که با فطرت و نیازهای طبیعی بشر سازگار است. یعنی انسان موجودی «اسوه جو» و «الگو طلب» و «سرمشق گرا» هست. بر همین اساس اهمیت اسوه گرایی در فرهنگ بسیجی آشکار می گردد. پذیرش اسوه نوعی حضور را می طلبد که انسان خود را در محضر اسوه خود احساس کند و چونان او بیندیشد و عمل کند.

حماسه گرایی، ساده زیستی، غفلت برخی دیگر از ویژگی های فرهنگ بسیجی عبارتند از: پشتوانه مردمی، غربردگی، استقلال و نفی وابستگی، انتظار موعود، نکوهش ستیزی، بازگشت به خویشتن، مبارزه با سلطه غرب و ... نفی مرفهین بی درد، همگامی و همدلی با محرومین و فقرای جامعه و صاحبان زر و زور و تزویر،

## نتیجه گیری

براساس آنچه گذشت، فرهنگ بسیجی در معنای حقیقی و کامل آن، فرهنگی است فطری و انسانی و به همین دلیل فرهنگی است عقلی و دینی؛ فرهنگی عاری از تعصب، جزمیت، انحصار، گروه گرایی، خاص اندیشی، رهبانیت، تعبد بدون تعقل و مهمتر از همه فرهنگی است اسلامی و جهت گیری آن بسوی فطرت، حنیفیت، توحید، تعقل، حماسه، عرفان، شهادت و ایثار، عدالتخواهی، سعادت طلبی، کمال جویی و در نهایت خداخواهی و طلب جانان است.

و بر همین اساس «بسیجی» در بند اغیار نمی گنجد، دل او خانه یار و شیفته جانان است و لاغیر و لذا «عاشق است بر همه عالم که همه عالم از اوست» و همه را به چشم برادر و همنوع می بیند. بسیجی «ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» رنگ بسیجی، رنگ و صبغه انسان دو مردم است. همه برای او انسان هستند و همه با هم برابر و در عین حال برادر.

بسیجی سرباز است، سرباز راه عشق، راه حق، راه خیر، راه عدالت و فضیلت، ولی هر سربازی نمی تواند بسیجی باشد. بسیجی قطعاً پاسدار است، پاسدار انسان و انسانیت پاسدار حق و فضیلت و معنویت ولی هر پاسداری نمی تواند بسیجی باشد. بسیجی مترادف با نظامی بودن یا سپاهی و ارتشی بودن نیست بلکه بسیج دریاست و بسیجی دریایی است که جزیی از وجود او را نظامی بودن یا سپاهی بودن - آن هم نه به مثابه یک وضعیت شغلی که به عنوان خصلت و جلوه ای از تجلیات وجود او - تشکیل می دهد. بنابراین درآمدن بسیجی در بند

نظامی گری حرفه ای دور شدن از آرمان بسیج و بسیجیان است و همانگونه که بسیجی نمی تواند رسمی باشد نمی تواند دربند رسم نیز

درآید.

بسیجی دربند حکومت هم نیست. او نیرویی مردمی است و لذا بسیج نهادی غیر رسمی و غیر حکومتی است و نهادی کاملاً مردمی است و اگر جز این دیده شود دور شدن از معنا و مفهوم بسیج و بسیجی است و بر همین مبنا «بسیج» یک نهاد مهم جامعه مدنی است. چون نماینده مردم است و جدا از حکومت و بلکه برترین نهاد جامعه مدنی است. بسیجی یک رابط و واسطه است رابط بین مردم و قدرت، مردم و نهاد حکومت. پس «بسیج» مظهر روشن و برجسته ای از وجود جامعه مدنی است ولی تا زمانی که بسیج این جایگاه را درنیابد و در آن قرار نگیرد، به شأن خود واقف نشده است.

و نهایت اینکه بسیج و بسیجی در بند ولای حق و حقیقت است نه در بند ولای فرد. آنها رهروان طریقتند نه پیروان آدمیانی چون خود و لذا اگر به آدمیان عشق می ورزند و در سلک حب افراد درمی آیند این موضوع عارضی است زیرا که آدمیان پایدار نیستند، اما حق و عدالت و فضیلت پابرجا می ماند. نمونه کامل بسیجی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام است و بعد از آن بزرگانی چون ابوذر غفاری، مالک اشتر، این شیران روز و زاهدان شب.

منبع: مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی(س) و تبیین انقلاب اسلامی (1378:تهران)، ایدئولوژی رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی / مجموعه مقالات (1)، ص 1-29